

استراتژی و تاکتیک در نبردهای پیامبر (۷)

و چگونگی آرایش نظامی جهت این نبرد از سوی طرفین و میزان نیروهای شرکت کننده در این نبرد نابرابر، از نظر شما می‌گذرد.

در این نبرد، قبل از نبرد جنگ بدر، پیامبر از نظر خوانندگان عزیز، مقدمات جنگ احد را در این شماره، ملاحظه فرمایید.

● شروع جنگ احد



در شماره گذشته جنگ بدر و مسائلی که بدنبال آن به بیان آمد عرض کردم. در این شماره باید اجمالا جنگ احد بررسی شود. بخاطر اینکه جنگ بدر نخستین ضربات را بر پیکر دشمنان اسلام وارد آورد. و در شبه جزیره مسائلی از نو طرح شد. چه برای دشمنان داخلی و چه خارجی. جنگ بدر دست و پنجه نرم کردن اسلام بود یا کفر و در واقع با همه کفر با چهره های مختلف آن. از یهود لجوج تا مشرکین قبائل تا خود قریش بنابراین نیروهانی که در مقابل اسلام قد علم کرده بودند، فهمیدند که از امام امروز یک قدرتی هست و این قدرت هم در مقابلشان خواهد ایستاد. پس در نتیجه باید در مقابل آن به مقابله پرداخت. از جمله مسائلی که خطر بود برای دشمن این بود که راه تجاری مکه به شام محاصره شده بود. و آنها پس از بحث و جستجوی بسیار می‌خواستند از این محاصره اقتصادی راهی پیدا کنند تا از طریق شمال عراق به شام مسافرت و تجارت کنند.

راه تجاری قریش که از کناره های مدینه می‌گذشت قبلاً بدست مسلمانان محاصره شده بود پس برای این کار باید راهی پیدا می‌کردند. این راه دوم از شمال عراق می‌گذشت و تنها نقطه امید بود برای قریش. به قول یکی از سران قریش که می‌گفت: اگر بنا باشد که ما تجارت نکنیم خوب چکار می‌توانیم بکنیم پس در واقع باید بنشینیم و سرمایه‌هایمان را بخوریم آنوقت نه کسی از بت پیروی می‌کند و نه ما را به رسمیت می‌شناسد. پس همه تلاش قریش این بود که آن راه به خطر افتاده را نجات بدهند. خوب حالا پیغمبر (ص) هم ساکت نشسته بودند. زیدین حارث را فرستادند و در آنجا کاروان به خطر افتاد. باز این کاروان هم به جنگ مسلمین افتاد. قریش نشستند و حساب کردند. گفتند جز این نیست که باید با نیروی جدی و مقاوم برای ریشه کن کردن اسلام حرکت کرد. این بود که از بعضی قبائل هم دعوت کردند. قبائلی که در اطراف بودند با قریش همکاری کردند و یک نیروی سه هزار (۳۰۰۰) نفری که بعضی از بچه‌هایی را که میتوانستند حمل سلاح کنند نیز از مکه و قبائل بیرون آوردند. ابوسفیان در بدر قسم خورده بود که به حمام نرود مگر اینکه تلافی شکست بدر را بگیرد. و این امر برای او مشکل بسیار داشت بنابراین برای اینکه سوگندش به اثبات برسد قضیه تشویق را به راه انداخت و دویست نفر را جمع کرد و آمد اطراف مدینه نخلستانها را سوزاند و دو نفر را کشت و فرار کرد. به محض اینکه پیغمبر اطلاع پیدا کرد سپاه را آماده کرد و آنها هم بی آنکه با خطر حمله مسلمین مواجه شوند همه آذوقه خودشان را ریختند. این غزوه را به این دلیل سویق می‌گویند که مشرکین آذوقه‌ای را که داشتند برای اینکه بتوانند بطور سریع فرار کنند ریختند حالا بنا بود که اینها تمام

نیروهای خودشان را بیرون بیاورند، از قبایل هم قرار بود بیایند کاروانی که از بدر به سلامت بیرون رفته بود، تمام غنیمت‌هایش را خرج این سپاه کردند. سپاهی مجهز با همه نیرو و امکانات و با پشتیبانی و ذخایر زیادی که آن کاروان به همراه داشت بیرون آمده بود. برای مقابله با اسلام، پیامبر دستور آماده باش را دادند. مؤذن ندا داد، مردم خودشان را آماده کردند برای دفاع، قبل از اینکه کار را شروع کنند برای امنیت خود پیامبر، یک گروه خانه پیامبر را تحت کنترل در آورد و در نظر گرفت که خطر منافقین در مدینه و نیز اطلاعاتی که ممکن بود از طرف یهود برسد خنثی شود. و خدای ناکرده پیامبر با خطر مواجه نشوند. (۱۰۰۰) هزار نفر نیرو فراهم شد، یعنی تمام کسانی که می‌توانستند سلاح حمل کنند و به جهاد بیایند حدود هزار نفر شدند. حالا بحث شد و شورای نظامی تشکیل شد که چکار کنند از کجا شروع کنند آیا در مدینه بمانند و مبارزه کنند، و یا جنگ را بیرون بکشند. دو نظر بود: یک نظر می‌گفت که جنگ خیابانی از خود مدینه شروع کنید. برای اینکه نیروی ما به اندازه نیروی قریش نیست ما هزار نفر هستیم در مقابل سه هزار نفر خوب پس آنان سه برابر ما هستند تازه ما دو تا اسب داریم و حدود چند تاشتر ولی آنها سه هزار تاشتر و دو سب و پیشینیان و سلاح و ابزار جنگی هم به اندازه کافی دارند پس باید جنگ خیابانی راه بیندازیم چون اگر جنگ خیابانی راه انداختیم کوجه های مدینه از نظر اینکه دشمن بتواند حمله بکند، غیر قابل نفوذ و از نظر جنگ شهری ما پیروزیم و هم می‌توانیم از زنان و کودکان در بالای پشت بامها و باروها برای پرتاب

سپاه اسلام ۲۰ تن از زنان را برای خدمات آورده بود ، شیرزنانی همچون نسیمه ، سمیرا ، بنت قیس و ...

بیندازیم. چون کسانی که موافق بودند جنگ در بیرون از مدینه انجام گیرد و در واقع اکثریت بودند، و دستوری از وحی هم نرسیده بود، جنگ را به بیرون از شهر منتقل کردند و تصمیم گرفتند که جنگ را به بیرون از شهر ببرند یک عده هم در جنگ بدر شرکت نکرده بودند می‌خواستند به تلافی آن شرکت کنند و استعدادی نشان بدهند و خدمتی بکنند. این بود که جنگ را به بیرون شهر منتقل کردند. در اینجا هزار نیرو آماده شد برای خروج از مدینه از آن هزار نیرو حدود چند کیلومتری که از مدینه دور شدند یک (۴) سپاه، از دل سپاه و با سر دستگی عبدالله بن ابی منافق معروف بیرون آمد. یعنی نخستین ضربه را منافقین در اینجا زدند آنها می‌توانستند همان موقع تصمیم گیری هم بگویند مانی توانیم بیاییم. ولی چرا بیرون آمدند؟ گویا طرحهایی ریخته بودند. ارتباطات مشکوکی با یهود و قریش صورت گرفته بود تا بتواند از درون هم کمک کند به آنها و اگر آنان حمله کردند این هم از درون با آنها کمک کند و با عنوان ستون پنجم و عامل در اختیار آنها قرار بگیرد. این بوده که گفتند:

پشت جبّه مشرکین در مدینه عبارت بودند از: یهود، منافقین و کسانی که منافع قومی و قبیله‌ایشان در خطر افتاده بود و تصمیم به ریشه کن کردن نظام نوپای اسلامی داشتند.

که شمامی روید خودتان را به دام مرگ بیندازید. از چند کیلومتری (۳۰۰) نفر از نیروهای خودش را کنار زد و به سوی مدینه برگشت در این حالت بزرگترین ضربه را در لحظه حساس به مسلمین زد. سپاهی که منسجم حرکت میکرد حالا این سپاه از هزار نفر، ۳۰۰ نفرش دارد بر میگردد و ۷۰۰ نفران که عازم جبهه شد نیروهای اطلاعاتی مسیر را شناسایی میکردند تا احتمالاً حرکات مشکوک قبائل را که ممکن بود در وسط راهها در جاده‌های خاصی به نفع مشرکین وارد عمل بشود خنثی کند نیروی گشت و اطلاعاتی قبلاً حرکت میکرد خوب حالا بنیه و استعداد طرفین را عرض کنم. سپاه قریش به اضافه

سنگ و بر علیه دشمن کمک بگیریم. یعنی نیروی هزار نفری میتواند برای ما دو برابر بشود. این نظری بود که یک عده می‌دادند و شاید خود پیامبر هم همین نظر را داشت. البته پیامبر (ص) همیشه سعی میکرد که استعداد و روحیه سپاه را بسنجد. در جنگ بدر هم همین را خواست که از خود سپاه اقرار بگیرد، و دریابند که اینها واقعا تا چه اندازه آمادگی دارند در کارهای خطرناک و مبارزاتی پیامبر همیشه سعی میکردند که تا روحیه استعداد طرفین شنخته بشود. نظریه دیگری وجود داشت که می‌گفت: ما باید جنگ را بیرون ببریم و نباید در مدینه بمانیم و با آنها بجنگیم بهتر آن است که خودمان را به محاصره

قبائل. سپاه قریش دو سب تا (۲۰۰) اسب داشت تعداد نیروهای نظامی آن ۳۰۰۰ نفر و ۱۵۰ کجاوه داشتند. کجاوه همان بخش تبلیغات بود به سرپرستی هند زن ابوسفیان، هیل بت بزرگ راهم ابوسفیان برای تقویت آورده بود؛ ۲۰۰ اسب و ۳۰۰۰ شتر داشتند. یعنی برای هر نفر یک شتر داشتند. اگر هر شتر را «نفر بر» بگیریم ۳۰۰۰ نفر برداشتند. سپاه اسلام ۱۰۰۰ نفر بود که ۳۰۰ نفر از آن جدا شدند تعداد اسبها ۲ بود ۲۰ تن از زنان را برای تقویت و بخش خدمات به جبهه آورده بودند مثل نسیمه، سمیرا، بنت قیس و دنیروی نابرابر از نظر امکانات نظامی در مقابل هم قرار گرفتند.

حالا همه کارهایی که لازم بود انجام گرفته خوب می‌بینیم که با این امکانات تنها چیزی که عامل تفوق در سپاه اسلام بود عقیده بود. و در آن سپاه (سپاه کفر) چیزی که نبود عقیده. پس می‌بینید حتی کمتر از یک سوم سپاه دشمن از مدینه بیرون آمدند و ملاحظه‌ای از ادوات و ابزار نظامی و تکنیک جنگی. در این مرحله باید دید که سم پاشی‌هایی که در پشت جبهه می‌شد چه می‌کرد چون مادر جنگ نفاق را می‌بینیم با چهره‌های خاص خودش.

حیث گرانی را می‌بینیم و نیز چهره قومیت را می‌بینیم که همه اینها مجموعاً بایک جنگ سرد تبلیغاتی که در جبهه شروع کرده بودند. درون و پشت جبهه نیز هماهنگ با خود جبهه قریش کار میکرد. و غیر از آن نیروی پشت جبهه که در مکه بود یک پشت جبهه داشت که در درون مدینه بود. پشت جبهه مشرکین در مدینه چه کسانی بودند؟ یهود بودند، منافقین بودند و آن کسانی که منافع قومی و قبیله‌ایشان در خطر افتاده بود حالا شدیداً شروع کرده بودند و چون امید به ریشه کن شدن اسلام نوباً داشتند جنگ بدر اینها را غافل گیر کرد، با آن ضربه‌ای که اصلاً تصور نمی‌کردند اما در جنگ آمد. امید داشتند آن سپاه ۷۰۰ نفری با امکانات کم دیگر نتواند نجات پیدا کند و شروع کردند به سم پاشی و آن خوش رقصها که همیشه می‌کردند. عبدالله بن ابی ضربه خوبی زد. میتوانست آن نیرو را از مدینه بیرون بیاورد ولی آورد. که در فوسه کیلومتری با آن حرکت خانانه خاص برگرداند. یعنی در واقع یک مانور داد. با آن لحن خاص منافقانه اش گفت که: پیامبر در واقع گوش به حرف من نکرد. ولی از بچه‌ها اطاعت کرد. منظور از بچه‌ها، حضرت حمزه بود!! و تمام کسانی که می‌خواستند جنگ به بیرون کشیده شود و در واقع در مقابل کفر بستیزند همه کسانی که شوق منطبق عباد... بن ابی وقتی که می‌گفت: «عصائی محمد و اطاع الولدان» منظورش همین افراد بودند.

بقیه در صفحه ۵۴

ضرورت شناخت.....

میکنیم نه از نظر علمی و مادی که این کار یک زیست شناس و یا یک جراح و فیزیولوژیست است ذکر این نکته در اینجا ضرور است که با توجه به مطلب بالا، بحث جنجالی و پرسرو صدای (ترانسفورمیسیم) یا (فیکسیسم) اساسا در انسان شناسی قرآن بی مورد و خارج از موضوع است زیرا قرآن بر حسب مسئولیت و فلسفه نزول و قلمرو ماموریتش کاری به این مسئله که انسان چگونه و کی خلق شد و چگونه تکامل مادیش را طی کرد، ندارد زیرا این بعهد خود بشر است که با مطالعات علمی اش این مسائل را روشن کند و ندانستن یا دانستن این مطالب هم ربطی مستقیم با هدایت انسان که موضوع قرآن است ندارد قرآن از چگونگی خلقت انسان تا آنجا که به پراهای خلقت او مربوط میشود آنها بطور کلی و اجمال سخن میگوید سخن به شکلی نیست که تکامل انواع یا ثبوت انواع را ثابت یا نفی کند این بحث بعد نوشتن خواهد شد.

ادامه دارد

پرستی و علم زندگی هم در جهان اسلام و اندیشه های بسیاری از تحصیلکرده ها و روشنفکران دینی اثر گذاشت و عرفان و اشراق فلسفه و اسلام را به عقب نشینی واداشت تا آنجا که بسیاری سعی میکردند که حتی خدا و وحی و ملانکه را توجیه مادی و بااصطلاح علمی کنند تا با دید عقل و منطق سازگار و قابل قبول باشد و این بلائی بود که بر جهان نازل شد و هنوز هم سایه سنگین آن بر اندیشه های بسیاری از روشنفکران مذهبی ما سنگینی میکند. تفاوت روشن قلمرو علم و فلسفه را اینگونه نیز میتوان بیان کرد علم در جزئیات بحث میکند و فلسفه در کلیات. یا علم به (چگونه) ها پاسخ میدهد و فلسفه به (چرا) ها مثلا وقتی که میگوئیم این قطعه گچ از چه و چگونه ساخته شده علم باید پاسخ بدهد. با این مرز بندی مشخص روشن است که ما در این بحث انسان را از دیدگاه فلسفی و عرفانی تحلیل

قرن هجدهم که علوم از اسارت کلیسا نجات یافتند و اسکولاستیک شکست خورد، علم در چارچوب مادی تعریف شد، و فلسفه به متافیزیک اختصاص یافت و بنابر این بیشتر در پارچه های مسائل مذهبی و کلام و خدانشناسی و تبیین عقاید دین بکار گرفته شد و این جدا شدن علم و فلسفه و عرفان از هم، و پیدایش (علم) پرستی (سیانتیسم) سر از ماتریالیسم حاد و بااصطلاح علمی قرن ۱۹ در آورد و (هکلیسم) پلی شد برای مارکسیسم و شعار نفی متافیزیک و اهانت علم و تجربه و محدود شدن همه دانشها به (ماده) و (فیزیک) مطرح گشت و گفته شد که (مانا) چیزی را که در زیر چاقوی تشریح نبینیم ایمان نمیآوریم) و سرانجام همگام با هجوم فرهنگ ماتریالیستی غرب که در استخدام استعمار امپریالیسم در آمده بود به شرق و به کشورهای اسلامی، در نیمه دوم قرن نوزدهم سیانتیسم و علم

جهاد سازندگی در راه.....

بپایان رسانده و گامی دیگر در جهت ثبات جمهوری اسلامی ایران برداشته شود.

ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگزده جهادسازندگی نیز اولین شهدا و مجروحین خود را به پیشگاه احدیت تقدیم برادران اصغری و باقری مسئولین کمیته بهداشت و درمان و دامپزشکی جهاد استان مازندران در نزدیکی دهلران بر اثر ترکش توپ مزدوران «صلح طلب» یعنی شهادت رسیدند و دیگر یاران آنها نیز مجروح و مصدوم شدند باشد تا خون سرخشان را با ادامه راهشان ارج نهمیم ...

بررسی پیرامون تشکیل ستاد بازسازی در مناطق نوسود، پاره، ثلاث، باباجانی انجام گرفت، که سه منطقه اول را جهادباختران با کمک جهاد های محلی یا مرکزیت جهاد باختران بازسازی خواهد کرد. چند ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگزده روستایی دیگر نیز در حال استقرار و آغاز کار هستند که امید میرود با پیروزی قوای ایران در جنگ تحمیلی و تحقق شرایط ایران و با بکارگیری امکانات ستادهای پشتیبانی مناطق جنگی و نیروی انسانی که در حال حاضر درگیر جنگ هستند، هرچه زودتر کار بازسازی و نوسازی مناطق آسیب دیده را

امکان آبرسانی و لایروبی نهرها و تخریب مدارس آسیب دیده و همچنین آغاز کار احداث چهار مدرسه را انجام دهد.

جهاد گنبد در منطقه سومار و نفت شهر فعالیت میکند و حدود ۱۹ روستا را تحت پوشش دارد که آبیاری باغهای مناطق آزاد شده، مطالعه وضعیت منطقه از نظر کشاورزی، تهیه و تکمیل وسایل و امکانات آبرسانی و تهیه وسایل ساختمان جهت ترمیم ساختمانهای آسیب دیده را انجام داده است. در جلسه ای که با حضور مسئولان دفتر مرکزی جهادسازندگی و جهاد باختران تشکیل شد، بحث و

شروع جنگ.....

مامی خواهیم و ببینید می خواهیم آن چهره هایی را نشان بدهیم که تعیین کننده بودند. در جنگ احد سه چهره وسه گروه پیدا شدند. سه دسته که دو دسته به نسبت عکس العمل خود موضعی را که در احد در پیش گرفته و بعدا در تاریخ اسلام تعیین کننده بوده است ماباید این چهره ها را از همین جنگ بگیریم که فردا پس از پیامبر برای ما مرجع خوانند.

کسانی که در جنگ احد امتحان داده بودند کسانی بودند که دیگر برای خودشان سابقه های مبارزاتی بترانند از این جا ماباید بشناسیم که اینها بودند این سه گروه چه کسانی بودند چه کسانی ایستادند چه کسانی فرار کردند و چه کسانی مقاومت کردند؟

ادامه دارد

بود که بتواند از آنها دفاع کند. هبل مظهر قومیت قریش بود که قدرت پیدا کرده بود و این را در جنگ حاضر کرده بودند.

یعنی در اینجا عقیده بود و در آنجا هبل این نشان می دهد که خوب یکطرف جنگ، جنگی است بخاطر قومیت و اشرافیت و حیثیت به با درفته و منکوب شده و این طرف جنگی بود که به خاطر عقیده. جریان داشت مسلمانان که شروع کرده بودند تلاش برای عقیده داشتند و اگر این اصل را حذف می کردند کسی با آنان کاری نداشت مسائلی که برادر را با برادر به مبارزه، اداشته بود تنها عامل عقیده بود اگر این عقیده را از آنان حذف می کردند، دیگر اخلاقی نداشتند و می توانستند بشینند و با آن قومیت و عاطفه ای که داشتند با هم سازش کنند که اینک قبل چنین بودند.

خوب حالا این خودش را نشان داد. اما یهود چه کاری کردند یهود این امید را داشتند در «شروع جنگ» اطلاعات را به قریش رسانده و «قریش» آمدند توی شهر. از درون شهر را در اختیار قریش بگذارند، پس بین یهود و قریش یک ارتباط مخفی وجود داشت و این از چشم مسلمین دور نماند. قبل از اینکه جنگ شروع شود، خانه پیامبر به وسیله یک نیروی اطلاعاتی قوی داشت کنترل میشد. به خاطر همین احتمال خطر بود که احیانا با ترور و قتل حضرت محمد (ص) در پشت جبهه کار خودشان را بکنند و حالا رودر روی این جبهه ها مسلمین بودند که باید خودشان را نشان بدهند. در جنگ احد سه گروه از مسلمانان شده بود این پیروی دشمن را به نوعی غافل گیر کرده بود حالا باید تلافی میکرد، آماده شده بود برای تلافی، بت بزرگ هبل را هم با خودش آورده

جهاد